

مقاومت در برابر پلیس؛ دفاع مشروع یا تمرد؟^۱

بهزاد جهانی کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه علوم قضایی،

وکیل دادگستری. Behzadlaw65@yahoo.com email

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۰/۳/۲۱

از صفحه ۱۱۰ تا ۱۲۹

چکیده:

دفاع در برابر دشمن که امری فطری است و ریشه در درون انسان دارد، از دیرباز به عنوان یک تاسیس حقوقی وارد قوانین کیفری کشورهای مختلف جهان شده است؛ اما در فرض دفاع در برابر پلیس و دیگر ضابطین دادگستری اتفاق نظر وجود ندارد. برخی از حقوقدانان نظریه اطاعت مطلق، برخی دیگر مقاومت مطلق و عده‌ای نیز دیدگاه بینابینی را اتخاذ کرده‌اند. از یک طرف، اعمال حاکمیت ملی مستلزم داشتن قدرت و توانایی کافی است و از طرف دیگر اگر مأموران در برخورد با اشخاص از حدود وظایف خود خارج شوند، شایسته حمایت قانونی نبوده و با تجمیع شرایطی دیگر طرف مقابل حق دفاع خواهد داشت. به عبارت دیگر ضابطه و معیار تفکیک دو عنوان جزایی دفاع مشروع و تمرد از یکدیگر، خروج یا عدم خروج مأمور از حدود وظایف خود می‌باشد. قانونگذار ایرانی از همان ابتدا دفاع در برابر این افراد را پذیرفته؛ منتها بر اساس مصلحت محدودیت‌هایی را در ارزش‌های مورد حمایت خود ایجاد کرده است. طبق مواد ۶۲ و ۶۲۸ قانون مجازات اسلامی، امکان مقاومت در برابر «آزادی تن» و «ضرب»

۱. این مقاله برگرفته از پایان نامه نگارنده برای اخذ درجه کارشناسی ارشد می باشد.

در مقابل ضابطین دادگستری وجود ندارد؛ ولی «مال» که به نظر نمی‌رسد ترجیح خاصی بر دو مورد دیگر داشته باشد، به عنوان یکی از ارزش‌های قابل دفاع در برابر این مأموران پذیرفته شده است. این موضع قانونگذار منطقی به نظر نمی‌رسد و اصلاح آن ضروری می‌باشد.

واژگان کلیدی: دفاع مشروع، ضابطین دادگستری، پلیس، آزادی تن، تمرد.

مقدمه:

با وجود سابقه طولانی تأسیس دفاع مشروع در قوانین موضوعه و تجربه عملی نظام‌های قضایی، هنوز هم بسیاری از زوایای آن روشن نیست و حقوقدانان در وجوه مختلف آن نظریات ناهمگونی را ابراز کرده‌اند. این امر باز می‌گردد به اختلاف در فلسفه و به تبع آن ماهیت حقوقی دفاع مشروع و اینکه به درستی شناخته و تبیین نشده است. به نظر می‌رسد حق دفاع در مقابل تجاوز به جان، مال، ناموس، عرض و آزادی تن از حقوق طبیعی هر انسان است و این امر هم با اصول و مبانی حقوق اسلامی و هم با حقوق عرفی هماهنگی دارد.

باید دانست که اعمال این حق مقید به چه شرایط و حدودی می‌باشد؛ چه در غیر این صورت و بدون شک چنین اجازه‌ای موجبات تعرض به حقوق افراد و نظم جامعه را فراهم خواهد کرد. یکی از شرایط دفاع، غیرقانونی بودن حمله و تجاوز می‌باشد؛ یعنی آن هنگام که حمله و تجاوز از رهگذر قانون صورت گیرد، فرد حق مقاومت نخواهد داشت. یکی از موارد مشروع و قانونی بودن حمله اقداماتی است که نیروهای انتظامی و پلیس، حسب وظایف و اختیارات خود انجام می‌دهند و ممکن است با حقوق و آزادی‌های دیگر افراد در تعارض و تراحم قرار گیرد. در این صورت مقاومت فرد تحت عنوان تمرد و یا سایر عناوین جزایی قابل تعقیب و مجازات خواهد بود. از طرف دیگر نیز نمی‌توان به این نیروها اجازه داد تا به طور مطلق عمل کرده و در هر حال مصون از تعقیب و مجازات بمانند؛ فلذا با وجود شرایطی از جمله اینکه مأموران مزبور از حدود وظیفه خود خارج شده باشند، امکان دفاع در برابر آنها وجود دارد.

تعاریف

۱-۱- دفاع مشروع:

اصطلاح دفاع مشروع یک ترکیب اضافی است و از دو جزء «دفاع» و «مشروع»، تشکیل شده است. دفاع مصدر دفع یا دافع بوده و در لغت برای آن معانی گوناگونی از جمله دستبرد دشمن حفظ کردن، بازداشتن، پس زدن و غیره ذکر شده است. (معین، ۱۳۶۲: ۱۵۴).

کلمه مشروع نیز اسم مفعول از ماده شرع است که در لغت معانی مختلفی دارد و از جمله آن معانی عبارت اند از: یافتن راه، آشکار کردن حق، دین و مذهب، وضع قانون، صدور حکم و غیره (دهخدا، ۱۳۳۰: ۳۱۵). معنای ترکیبی لغوی دفاع مشروع نیز چیزی جز همان معنای لغوی کلمه دفاع و مشروع نیست؛ یعنی دفع خطر و تجاوزی که این دفع از نظر شریعت و قانون مجاز و مباح است.

در مورد تعریف اصطلاحی دفاع مشروع بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد و همان طور که در مقدمه عنوان شد، این امر ناشی از اختلاف در مبانی پذیرش آن است و اینکه آن را از عوامل رافع مسئولیت کیفری^۱ بدانیم یا از عوامل موجهه جرم^۲. تعریف ذیل را می توان تا حدودی به عنوان تعریفی که جامع هر دو ماهیت بوده و در عین حال مانع نیز می باشد پذیرفت. «دفاع مشروع عبارت از امتیاز یا حقی است که قانون برای شخصی که مورد حمله تجاوزکارانه قرار گرفته، مقرر کرده است تا با استفاده از قدرت فیزیکی لازم در هنگام ضرورت و عدم دسترسی به قوای دولتی، با عملی که ضرورت دارد و با استفاده از وسایل متناسب، خطر فوری و نا مشروعی را دفع کند که یکی از منافع مورد حمایت قانون از جمله نفس، مال، آزادی تن و ناموس خود او یا دیگری را مورد تهدید قرار داده است. به طوری که این دفع خطر تقریباً همیشه مستلزم ارتکاب جرایم خشونت آمیز و ایراد صدمه به متجاوز است» (رحیمی مقدم، ۱۳۸۹: ۳۳).

اگر دفاع مشروع را از عوامل موجهه جرم بدانیم، کیفیتی خواهد بود عینی و خارجی که به واسطه حدوث آن، وصف مجرمانه از عمل زایل شده و در نتیجه مرتکب نه مسئولیت کیفری

1. excuse
2. justification

خواهد داشت و نه مسئولیت مدنی؛ به علاوه شریک و معاون در عمل نیز قابل تعقیب و مجازات نخواهند بود؛^۱ اما در صورتی که دفاع را داخل در عوامل رافع مسئولیت بدانیم، عمل مدافع جرم بوده و تنها به لحاظ عدم مسئولیت تعقیب و مجازات نخواهد شد. به نظر می‌رسد قانونگذار ما دفاع مشروع را از عوامل موجهه جرم دانسته است.

لازم به یادآوری است دفاع مشروع اصطلاحی است که در نظام حقوقی ما پذیرفته شده است و معادل اصطلاح «الدفاع الشرعی» در لسان عرب می‌باشد؛ اما در سایر نظام‌های حقوقی از اصطلاحات دیگری مانند «دفاع از خود»^۲ یا «دفاع قانونی»^۳ یا «دفاع ضروری»^۴ استفاده شده است.

۱-۲- ضابطین دادگستری

۱-۲-۱- تعریف ضابطین دادگستری

این اصطلاح از دو لغت «ضابط» و «دادگستری» تشکیل شده است. ضابط در لغت به معنی نگاه دارنده و حفظ کننده و دادگستری به معنی اجرای عدالت آمده است (مهدی پور، ۱۳۸۶: ۳۵). در اصطلاح دادگستری به معنای تشکیلات قوه قضاییه می‌باشد.

ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ مقرر می‌دارد: «ضابطین دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم و ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می‌کنند و عبارتند از: ۱- نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران؛ ۲- روسا و معاونین زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان؛ ۳- مأموران نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که به موجب قوانین خاص و در محدوده وظایف محوله ضابط دادگستری محسوب می‌شوند؛ ۴- سایر نیروهای مسلح در جهت تفصیل، ر. ک. به حسین میرمحمد صادقی، جرایم علیه اشخاص، صص ۳۱۹ - ۳۰۹.

2. Self defence
3. legal defence
4. necessary defence

مواردی که شورای عالی امنیت ملی تمام یا برخی از وظایف ضابط نیروی انتظامی را به آنان محول کند؛ ۵- مقامات و مأمورانی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محوله ضابط دادگستری محسوب می‌شوند.

پس عنوان ضابط ممکن است شامل افراد و مقامات زیادی باشد؛ اما باید توجه کرد که مهمترین خصیصه ضابطین دادگستری آن است که قانون آنها را تعیین و معرفی کند. دیگر اینکه اقدامات آنها نیز باید در چارچوب قانون باشد؛ بنابر این هم ضابطین و هم اقدامات آنها باید قانونی باشد.

با توجه به مبانی و معیارهای متفاوت، ضابطین را به چند نوع تقسیم کرده‌اند که مهمترین آنها تقسیم ضابطین به عام و خاص می‌باشد. ضابطین عام شامل نیروی انتظامی و سایر نیروهای مسلح و مأمورانی هستند که صلاحیت اقدام در کلیه جرایم را دارند به استثنای مواردی خاص. ضابطین خاص نیز مأمورانی هستند که در جرایم خاصی یک یا چند وظیفه از وظایف ضابطین را بر عهده دارند (زراعت و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۰۳).

۱-۲-۲ - تعریف پلیس

واژه پلیس از لحاظ لغوی از ریشه یونانی پولیتیا^۱ مشتق شده است. این کلمه در قرن چهارده میلادی به پلیسی^۲ و در قرن پانزده به پلیس^۳ تغییر یافته است. مفهوم آن نیز قاعده و قانون اداره شهر و مقررات لازم برای استقرار نظم در شهرها بوده است. در ایران نیز واژه پلیس در مورد سازمان‌های شهربانی و ژاندارمری سابق استفاده شده و با ادغام سازمان‌های سابق و تشکیل نیروی انتظامی این لفظ در مورد سازمان اخیرالذکر به کار برده می‌شود؛ فلذا با توجه به تشکیلات جدید نیروی انتظامی در ایران، تعریف زیر از پلیس قابل ارائه است: نیروی انتظامی و پلیس سازمانی مسلح است که در تابعیت فرماندهی کل قوا و وابسته به وزارت کشور بوده و هدف از تشکیل آن استقرار نظم و امنیت و تأمین آسایش عمومی و فردی و نگهبانی و پاسداری

-
1. politia
 2. polisy
 3. police

از دستاوردهای انقلاب اسلامی در قلمرو کشور جمهوری اسلامی ایران است (محمدنسل، ۱۳۸۷: ۱۰۹-۱۱۱).

در این نوشتار تأکید ما بر وظایف و اختیارات نیروهای انتظامی و پلیس به عنوان جامع و کامل‌ترین مصداق ضابط دادگستری که در ارتباط بیشتری با مردم می‌باشد و امکان دفاع در برابر آنها خواهد بود.

۱-۲-۳-وظایف و اختیارات:

در یک تقسیم‌بندی صحیح، پلیس به پلیس اداری و قضایی تقسیم می‌شود. پلیس اداری ضابط دادگستری محسوب نمی‌شود، بلکه مسئول حفظ نظم عمومی است. وظیفه پلیس اداری معمولاً مربوط به پیش از وقوع جرم است؛ اما وظیفه پلیس قضایی مربوط به بعد از وقوع جرم است. بدین صورت که تحت نظارت مقامات قضایی به کشف جرم و تعقیب مجرمان و تحقیق از آنان می‌پردازد. نظام‌های حقوقی به درستی دریافته‌اند که بین وظایف پلیس قضایی و پلیس اداری بایستی تفکیک قایل شد. مسلماً یکی از رموز توسعه‌یافتگی امور قضایی برخی از کشورها به خاطر همین است؛ چرا که پلیس قضایی برای وظایف خاص خود تربیت شده و تخصص پیدا کرده است و نگرش متصدیان قضایی به پلیس قضایی نگرشی صرفاً اداری و انتظامی نیست (قاسم پور، ۱۳۸۱: ۲۱۳). با وجود اینکه بعد از پیروزی انقلاب و به موجب لایحه پلیس قضایی مصوب ۵/۴/۵۹ شورای انقلاب، این نهاد مورد توجه قانونگذار وقت قرار گرفت تا ضمن بکارگیری نیروهای جوان و تجهیز و آموزش آنان، گام مهمی در اجرای عدالت به عنوان بازوی قوه قضاییه برداشته شود؛ ولی هنوز اهداف آن به طور کامل تحقق پیدا نکرده بود که این بار قانونگذار به بهانه جلوگیری از چندگانگی و ایجاد رویه واحد تصمیم‌گیری با تصویب قانون نیروی انتظامی به تاریخ ۱۳۶۹/۴/۲۷ وظایف شهربانی، ژاندارمری، کمیته انقلاب اسلامی و پلیس قضایی به عنوان ضابط عام دادگستری را به نیروی انتظامی محول کرد. در عین حال نمی‌توان گفت عنوان ضابط به تمام افراد شاغل در نیروی انتظامی از جمله سربازان وظیفه که در پاسگاه‌ها و حوزه‌های انتظامی مشغول به انجام وظیفه‌اند، صدق می‌کند (زرعت، ۱۳۸۳: ۱۰۳). هر چند امروزه و در اقدامی مثبت در اکثر کلانتری‌ها، بخش پلیس قضایی فعال شده؛ ولی شایسته

است قانونگذار این نهاد را پویاتر از گذشته احیا کند.

وظایف نیروی انتظامی به عنوان ضابط در ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری و بند ۸ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی مورد اشاره قرار گرفته که عبارتند از: ۱- مبارزه با مواد مخدر؛ ۲- مبارزه با قاچاق؛ ۳- مبارزه با منکرات و فساد؛ ۴- پیشگیری از وقوع جرم؛ ۵- کشف جرایم؛ ۶- بازرسی و تحقیق؛ ۷- حفظ آثار و دلایل جرم؛ ۸- دستگیری متهمان و مجرمان و جلوگیری از فرار و اختفای آنها؛ ۹- ابلاغ اوراق قضایی.

در خلال این وظایف کلی وظایف و اختیارات دیگری نیز قابل فهم است از جمله: اعلام مراتب وقوع جرم به مقامات ذیصلاح، بازداشت متهم، معاینه محل، ورود و تفتیش در منازل و اماکن و اشیاء، ضبط آلات و ادوات جرم، تحقیقات محلی، استماع شهادت شهود، بازجویی از شاکی و متهم و اجرای احکام دادگاهها و

آشکار است که بسیاری از وظایف پلیس در تعارض با حقوق و آزادی‌های افراد از جمله حق آزادی تن، آزادی در رفت و آمد، حق حیات و حق بر اموال قرار می‌گیرد. گفته شده پلیس مسئول برقراری نظم و امنیت است و گرچه احترام به حقوق شهروندی یک اصل می‌باشد؛ اما حفظ امنیت و مصالح کشور بر هر امری ارجح است. به نظر نمی‌رسد این نظر مطلق باشد. همان طور که قانونگذار در این رهگذر، حقوقی را نیز برای شهروندان در نظر گرفته است که از جمله آنها می‌توان به رعایت اصل برائت، حق اطلاع از دلایل دستگیری، حق رفتار انسانی با اشخاص، حق تفهیم اتهام، حق اطلاع به خانواده، حق مداخله مراجع و مقامات قضایی، مستدل بودن تصمیمات و اقدامات، حق عدم مداخله خودسرانه در حریم خصوصی و همین طور حق مقاومت در برابر اقدامات غیر قانونی پلیس اشاره کرد (رضوی، ۱۳۸۶: ۱۴).

۲- نظریه‌های مقاومت در برابر ضابطین

مامور دولت ماهیتاً دارای خصوصیت و وجه تمایزی نسبت به سایر افراد نیست تا در هر زمان و مکان اعمال او از لحاظ حقوقی جداگانه قابل مطالعه باشد. بلکه صرفاً به اعتبار انجام وظیفه برای دولت مشخص از سایر مردم است. در بحث ما نیز اگر تجاوز مأمور در حالت عادی و بدون

آنکه در حال انجام وظیفه باشد صورت پذیرد، مقررات دفاع در برابر افراد عادی حاکم خواهد بود؛ ولی آن هنگام که تجاوز مأمور در حین انجام وظیفه باشد، دو فرض قابل تصور است: یا این حمله، مشروع و منطبق با قانون است که در این صورت مقاومت به هیچ وجه جایز نیست. همان گونه که دفاع در برابر حمله قانونی افراد عادی مجوزی ندارد و حتی ممکن است برای مدافع نامشروع ایجاد مسئولیت کیفری کند؛ اما در فرض مقاومت در برابر حمله نامشروع مأموران نظامی و انتظامی و به دیگر سخن مأموران دولتی، همان طور که در بحث اطاعت مأمور از مقام مافوق خود نظرات مختلفی مطرح شده است، در مورد اطاعت افراد جامعه از مأموران هم اختلاف عقیده وجود دارد.

۲-۱- نظریه مقاومت مطلق:

طبق این دیدگاه هر اقدام غیر قانونی مأمور دولتی می تواند منجر به مقاومت و دفاع مشروع شود. آرماند کارل، حقوقدان فرانسوی، اظهار کرده که حق دفاع در برابر هر حمله نامشروعی وجود دارد و برای اثبات نظر خود به ماده ۱۲ اعلامیه حقوق بشر ۱۷۹۳ استناد می کند که مقرر می دارد: «هر اقدامی که علیه شخصی صورت گیرد و خارج از حدود و صورتی باشد که قانون معین کرده، خودسرانه و ستمگرانه است. کسی که بخواهند به عنف علیه او چنین اقدامی کنند، حق دارد اعمال قوه کند» (باقری، ۱۳۴۳: ۴۴).

مأمور دولت که به خود اجازه داده مرتکب اقدام غیر قانونی و استبدادی شود، مرتکب تجاوز از حدود و اختیارات خود شده است؛ فلذا مقصر اوست؛ بدین خاطر که بر خلاف اختیار و اعتبار خود عمل کرده و شایستگی ندارد که قانون از او حمایت کند. مقاومت در برابر عمل غیر قانونی چنین مأموری، فاقد عناصر تشکیل دهنده جرم تفرّد می باشد که تقریباً در تمامی قوانین جزایی تعبیه شده است؛ زیرا تفرّد عبارتست از عدم اطاعت و مخالفت با قانون که به صورت تجری با اقدام عملی علیه کارمند دولت ظاهر می شود. در حالی که مقاومت علیه چنین اقدام خلاف قانونی، دفاع مشروع شناخته می شود و در حقیقت شخص در مقابل نقض قانون مقاومت کرده است و نه اجرای قانون (گارو، بی تا: ۴۱).

۲-۲- نظریه اطاعت مطلق:

طبق این دیدگاه نمی‌توان در مقابل مأموران دولت مقاومت کرد؛ زیرا اصل بر این است که عمل آنها در حدود قانون و برای اجرای آن است و بدین ترتیب اماره مطلقاً به نفع مأموران دولت وجود دارد. وظیفه مردم اطاعت مطلق و تمکین از اوامر مأموران است و در صورتی که عمل آنها موجب خسارت یا متضمن جرمی باشد، می‌توانند بعداً شکایت کنند و مأمور متخلف نیز مسئول اقدام خلاف قانون خود است. دیوان عالی کشور فرانسه در یکی از آرای خود چنین مقرر داشته: «باتوجه به اینکه فرض قانونی این است که صاحب منصبان و مأموران قوای مسلح که ضابط قانون هستند، به قانون احترام می‌گذارند و خارج از حدود آن عملی انجام نمی‌دهند. هر چند صاحب منصبان مذکور در مقابل عملی که خارج از حدود اختیارات خود انجام می‌دهند، مسئول می‌باشند؛ ولی این مسئولیت افراد مردم را از تکلیف اطاعتی که دارند معاف نمی‌سازد و در هیچ حالتی این اجازه را به آنها نمی‌دهد که با اعمال قوه و آزار و تعدی در مقابل اقداماتی که تا دلیل مخالفی در دست نباشد، اصل آن است که ناشی از مقام قانونی و واجد صلاحیت است، مقاومت کنند» (باقری، ۱۳۴۳: ۴۵). البته در مواردی که غیرقانونی بودن عمل به آن درجه از وضوح و بداهت باشد که نتوان آن را اجرای وظیفه و قانون نامید، حتی طرفداران این نظریه، حق مقاومت را برای افراد شناخته‌اند (حبیب‌زاده، ۱۳۷۷: ۲۹).

۲-۳- نظریه مختلط:

در این دیدگاه از افراط و تفریط دو نظر قبلی دوری شده است و طبق آن، دفاع در برابر اعمال ارتكابی توسط مأموران که به طور واضح بر خلاف قانون باشد، مشروع دانسته شده است. ایزامبر^۱ معتقد است اطاعت از مأموران دولت در صورتی که دارای حکمی باشند، ضروریست. حتی اگر آن حکم خلاف قاعده تنظیم و صادر شده باشد. برای مثال اگر مأموری در جرایم غیر مشهود، بدون در دست داشتن حکم جلب شخص در صدد دستگیری او برآید، مجلوب حق دارد در برابر این عمل مقاومت و در حدودی که متناسب باشد، اعمال قوه کند؛ اما اگر همین

1. Izamber

مأمور برگ جلبی در دست داشته باشد، لکن این برگ جلب مثلاً از طرف قاضی صلاحیتدار امضا نشده باشد، به فرض آنکه مجلوب عالم به این امر هم نباشد، حق دفاع نخواهد داشت. امروزه این نظر دارای حامیان بیشتری است. به نظر می‌رسد قانونگذار ایران نیز از همین نظر پیروی کرده و تنها در موضوعات خاصی دفاع را پذیرفته است.

۳- بررسی موضوع در حقوق کیفری ایران

۳-۱- سابقه تقنینی:

برای اولین بار در سال ۱۳۰۴ و در قانون مجازات عمومی به پیروی از فقه غنی اسلامی و مجموع قوانین جزایی اروپایی به خصوص فرانسه، تأسیس دفاع مشروع وارد قوانین موضوعه ایران شد و از همان ابتدا مقاومت در برابر مأموران دولتی و قوای انتظامی، تفکیک و جداگانه مورد حکم قرار گرفت. طبق ماده ۱۸۷ آن قانون: «مقاومت با قوای نظمیه و امنیه در موقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی‌شود؛ ولی هرگاه قوای مزبوره از حدود وظیفه خود خارج شوند و بر حسب ادله و قراین موجوده، خوف آن باشد که عملیات آنها موجب قتل یا جرح یا تعرض یا تعرض به عرض شود، در این صورت دفاع در مقابل آنها نیز جایز است». پس موضوعات قابل دفاع در برابر قوای نظمیه محدود به جان و عرض بود. در حالی که طبق همان قانون در شرایط عمومی امکان دفاع از ناموس و مال نیز وجود داشت. طی اصلاح قانون مجازات عمومی در سال ۱۳۵۲، شرایط دفاع به شکل بهتری تجمیع شد و در مورد مقاومت در برابر نیروهای انتظامی نیز ماده ۴۴ با اندک تغییرات نگارشی جایگزین ماده قبلی شد و در این اثنا، عنوان ناموس نیز به موضوعات دفاع اضافه شد که البته در ارزش‌ها تغییری ایجاد نکرد؛ زیرا «عرض» که در قانون قبلی وجود داشت، معنای عامی داشته و «ناموس» را نیز در بر می‌گرفت (واعظی، ۱۳۷۹: ۴۰).

در قوانین وضع شده بعد از انقلاب نیز تا سال ۷۵ و تصویب کتاب تعزیرات، تغییر تاثیر گذاری در حوزه دفاع در برابر ضابطین اتفاق نیفتاد؛ اما طبق ماده ۶۲۸ قانون مجازات اسلامی، تعرض به مال نیز وارد عناوین دفاع در مقابل قوای مذکور شد. طبق این ماده: «مقاومت در مقابل

نیروهای انتظامی و دیگر ضابطین دادگستری در موقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی‌شود؛ ولی هرگاه اشخاص مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و بر حسب ادله و قراین موجود خوف آن باشد که عملیات آنها موجب قتل یا جرح یا تعرض به عرض یا مال شود در این صورت دفاع در مقابل آنها نیز جایز است». در حال حاضر مواد ۶۱ و ۶۲ و همچنین مواد ۶۲۵ الی ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی به بحث پیرامون دفاع مشروع می‌پردازد. البته ذکر تکراری مفاد دفاع مشروع در بخش تعزیرات به جز در برخی موارد استثنایی، امری ناموجه بوده و ناشی از سابقه تقنینی آن است. طبق این مواد ارزش‌های قابل دفاع به طور کلی عبارتست از: جان، مال، ناموس، عرض و آزادی تن. شرایط عمومی حمله و دفاع نیز عبارتست از اینکه: حمله غیر قانونی باشد، حمله قریب الوقوع بوده یا تجاوز فعلیت یافته باشد، دفاع علیه حمله کننده باشد، دفاع ضرورت داشته باشد و اینکه دفاع متناسب باشد. دفاع از دیگری نیز هنگامی پذیرفته شده است که آن دیگری ناتوان از دفاع بوده و نیاز به کمک داشته باشد.

۳-۲- از دفاع تا تمرد:

گفته شد که یکی از شرایط دفاع غیر قانونی بودن حمله است. این شرط کاملاً بدیهی و در عین حال ضروری به نظر می‌رسد و هر چند در قانون ما صریحاً بدان اشاره نشده، اما از روح قانون و حتی عنوان «دفاع مشروع» قابل استنباط است. این شرط در مورد دفاع در برابر مأموران دولتی یا نظامی بدین صورت بیان شده که ایشان از «حدود وظایف خود خارج شوند». در غیر این صورت مقاومت در برابر این مأموران ممنوع بوده و با توجه به نوع حمله و مقاومت ممکن است مشمول یک یا چند عنوان مجرمانه باشد. البته قانونگذار ما همچون سایر قوانین جزایی، جرم خاصی تحت عنوان «تمرد به مقامات دولتی» را پیش‌بینی کرده است. از آنجا که ضابطین دادگستری و پلیس هم زیرمجموعه مقامات دولتی محسوب شده و وظایف آنان نیز جزو اعمال حاکمیتی تلقی می‌شود؛ فلذا امکان تحقق جرم تمرد علیه این افراد وجود دارد. طبق ماده ۶۰۷ قانون مجازات اسلامی: «هرگونه حمله یا مقاومتی که با علم و آگاهی نسبت به مأموران دولت در حین انجام وظیفه آنان به عمل آید، تمرد محسوب می‌شود و مجازات آن

به شرح ذیل است :

۱- هرگاه متمرّد به قصد تهدید اسلحه خود را نشان دهد، حبس از شش ماه تا دو سال؛

۲- هرگاه متمرّد در حین اقدام دست به اسلحه برد، حبس از یک تا سه سال؛

۳- در سایر موارد حبس از سه ماه تا یکسال.

تبصره - اگر متمرّد در هنگام تمرّد مرتکب جرم دیگری هم بشود، به مجازات هردو جرم محکوم خواهد شد. «

عنصر مادی این جرم، تمرّد نسبت به مأمور دولت است که به صورت حمله یا مقاومت محقق می‌شود. از کلمات حمله و مقاومت فهمیده می‌شود که تمرّد نباید ارتجالی باشد (زراعت، ۱۳۷۷: ۴۸۵). دیگر شرایط تحقق جرم عبارت است از اینکه: ۱- تمرّد در حین انجام وظیفه باشد؛ ۲- به موجب وظیفه باشد؛ ۳- در رابطه با شغل و مقام دولتی باشد؛ ۴- متمرّد علم به موضوع داشته باشد؛ ۵- در قبال حمله و مقاومت باشد که البته صرف عدم اطاعت، تمرّد محسوب نمی‌شود.

مقصود از وظیفه مذکور در تعریف تمرّد، شغل یا مأموریت یا تکلیفی است که به موجب قوانین و مقررات از طرف دولت به معنای عام کلمه به عهده مأمور گذاشته می‌شود. اعم از اینکه این وظیفه یا شغل، مستمر باشد یا موقت، افتخاری باشد یا در ازای مزد؛ زیرا ممکن است مأمور دولت از حیث تکلیف اخلاقی و وجدانی اعمالی را وظیفه خود تشخیص داده و انجام دهد. حال آنکه موضوع بر خلاف قانون بوده و به اصطلاح مأمور صالح برای انجام آن نبوده است که در چنین حالتی تمرّد تحقق پیدا نخواهد کرد؛ فلذا اگر مأمور دولت عملی را انجام دهد که خارج از صلاحیت و وظیفه او بوده و یا در اجرای آن از حد و وظیفه خود خارج شده یا تشریفات و ترتیبات قانونی را رعایت نکرده باشد، مقاومت در برابر او تمرّد محسوب نخواهد شد (فلاح زرگران، ۱۳۷۹: ۵۵).

عنصر معنوی تمرّد سوء نیت عام یا قصد مجرمانه است. کلمه علم و آگاهی در این ماده به معنای علم موضوعی است؛ یعنی مرتکب باید بداند که طرف، مأمور دولت و در حین انجام

وظیفه می‌باشد؛ بنابراین اگر کسی به عنوان مأمور گشت نیروی انتظامی در جاده خارج از شهر، اتومبیل را بگیرد و از راننده بخواهد در صندوق را باز کند، راننده از او حکم مأموریت بخواهد، اما مأمور از ارائه حکم خودداری کند و راننده نیز از دستور تفرّد کند، مشمول این ماده نمی‌شود (زراعت، ۱۳۷۷: ۴۸۶).

پس مرز میان تفرّد و دفاع مشروع خروج یا عدم خروج مأمور از حدود وظایف خود است. انجام وظیفه از سوی مأمور، مدافع را مسئول می‌کند و خروج از آن، مأمور را از پوشش حمایتی خارج کرده و باعث ایجاد حق دفاع برای مدافع می‌شود. در فرض امکان دفاع این تشخیص بایستی مطابق با واقع نیز باشد و تفاوتی نمی‌کند خروج از ناحیه مأمور، عمدی صورت گرفته باشد یا سهوی؛ علاوه بر این امر حالت ضرورت نیز باید از سوی مدافع احراز شود. حال این سوال پیش می‌آید که ضابطه و معیار در تشخیص خروج و احراز ضرورت چیست؟ هر چند پاسخ به این سؤال مورد اختلاف حقوقدانان است؛ اما نظر به روح مواد ۶۲ و ۶۰۷ قانون مجازات اسلامی و همین‌طور اصطلاح «برحسب ادله و قراین موجود» مذکور در م ۶۲۸ قانون فوق، ملاک تشخیص را باید نوعی^۱ دانست؛ بدین معنا که اولاً شخصی که در موقعیت دفاع قرار گرفته، خروج از وظیفه را تشخیص دهد و ضرورت را نیز احراز کند؛ ثانیاً هر انسان متعارفی هم که جایگزین او می‌شد، چنین تشخیص داده و عمل می‌کرد؛ فلذا صرف تشخیص خود فرد کافی نبوده و او را از مسئولیت نمی‌رهاند.

۳-۳- شرایط دفاع:

به صرف احساس خطر نمی‌توان متوسل به اقدامات دفاعی شد، بلکه تحقق شروطی برای اباحه عمل نیاز است. شرایط عمومی حمله و دفاع که در باب مقاومت در برابر ضابطین نیز لازم الرعایه است، مورد اشاره قرار گرفت.

ظاهراً در این مقام وجود شرایط دیگری نیز لازم است. طبق مواد ۶۲ و ۶۲۸ قانون مجازات اسلامی، مقاومت در برابر نیروهای انتظامی هنگامی ممکن است که اولاً قوای مزبور از حدود

وظیفه خود خارج شوند و دیگر اینکه حسب ادله و قراین موجود خوف آن باشد که عملیات آنها موجب قتل یا جرح یا تعرض به عرض یا ناموس یا مال شود. با دقت در مفاد قانون مشخص می‌شود بر خلاف نظر اکثر حقوقدانان، شرط خاصی در این باب بیان نشده و خروج از وظیفه نیز دقیقاً معادل شرط غیر قانونی بودن حمله است که از شرایط کلی دفاع است و اختصاص به دفاع در برابر نیروهای انتظامی ندارد. عبارت «خوف آن باشد...» نیز مبین حالت ضرورت و قریب الوقوع بودن یا فعلیت داشتن تجاوز می‌باشد. تنها محدودیت وضع شده پیرامون موضوعات قابل دفاع است که در ادامه بحث خواهد شد.

همان گونه که قبلاً اشاره شد، قوای مزبور می‌بایستی عملاً نیز از حدود وظایف خود خارج شوند و شرایط دفاع همگی مهیا باشد. با توجه به عدم آشنایی دقیق افراد با وظایف ضابطین و شرایط خاص روانی قبل و حین دفاع، تشخیص این امر همیشه آسان نیست و احتمال اشتباه وجود دارد؛ مثلاً برای هر شخصی قابل درک است که تجاوز به ناموس به هیچ عنوان داخل در وظایف پلیس نیست؛ ولی در فرضی که مأمور با مجوز قضایی وارد خانه شده و می‌خواهد فرشی با مشخصات خاص را توقیف کند، وی دو فرس را با این مشخصات پیدا می‌کند و در صدد بردن هر دوی آنهاست. در این حالت آیا مأمور از حدود وظیفه‌اش خارج شده است و مالک حق دفاع دارد یا خیر؟ به دیگر سخن، تاثیر اشتباه مدافع در شرایط دفاع چیست؟ نظر صواب آن است که شخص می‌بایست حتماً در شرایط دفاع باشد و اشتباه در شرایط نمی‌تواند عامل رفع مسئولیت قرار گیرد. این تفسیر از پذیرش نظریه ملاک عینی در تشخیص خروج از وظیفه و احراز ضرورت، همین طور ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی که مقرر می‌دارد: «هر کس در مقام دفاع...» و همچنین بند الف ماده ۶۲۷ که بیان می‌دارد: «خوف برای نفس یا عرض یا ناموس یا مال به قراین معقول باشد» قابل استنباط است؛ زیرا هنگامی می‌توان گفت فرد در مقام دفاع است که حمله‌ای موجود بوده و فرد نیز نسبت به آن آگاهی داشته باشد. یا خوف هنگامی محقق است که شخص واقعاً از چیزی ترسیده باشد و شرایط دفاع همگی موجود باشد. عده‌ای از حقوقدانان در راستای اجرای بهتر انصاف و عدالت معتقدند مدافعی که با باور صادقانه ولی اشتباه دست به دفاع زده، در حالی که شرایط آن مهیا نبوده را نمی‌توان همانند

فردی دانست که به عدم وجود شرایط آگاه یا در حصول علم، کوتاهی و تقصیر کرده است و در نتیجه مجازات آنها را نیز به یک میزان تعیین کرد. بلکه می‌بایست حداقل در مرحله محاکمه و صدور حکم، قایل به تخفیف یا عدم مجازات برای چنین فردی بود و این مهم را نیز با توجه به سکوت قانون در قبال اشتباه، نه بر عهده قضات دادگاه‌های بدوی و تجدید نظر، بلکه از وظایف و اختیارات دیوان عالی کشور می‌دانند. در همین رابطه می‌توان به آرای اصراری صادره از دیوان عالی به شماره‌های ۲۰-۱۳۷۵/۸/۲۹ و ۲-۸۷/۲۸-۴/۱۳۸۷ اشاره کرد که اشتباه در شرایط دفاع و تعدی از آن را موجب تبدیل مجازات قصاص به حبس و دیه دانسته است (آقایی نیا، ۱۳۸۸: ۱۷). از دیگر سو می‌توان گفت در حقوق ایران حتی اگر شخصی به دلیل اعتقاد نامعقول ولی صادفانه خود مرتکب قتل یا ضرب و جرح کسی که او را مهاجم می‌پندارد شود، می‌تواند به استناد تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی از مجازات قصاص بگریزد و تنها ملزم به پرداخت دیه شود (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۷: ۳۱۸).

بهتر آن است که قانونگذار همانند خیلی از کشورها و در راستای اصول قانونی بودن جرم و مجازات و تساوی افراد در برابر قانون در این زمینه اعمال نظر کرده تا هم از تشتت آرا جلوگیری شود و هم حقوق افراد جامعه بهتر تامین شود.

در مورد بار اثبات شرایط نیز باید گفت با توجه به استثنایی و خارج از قاعده بودن دفاع مشروع، این مدعی دفاع است که باید وجود شرایط دفاع را اثبات کند؛ زیرا اوست که خلاف اصل و ظاهر سخن می‌گوید و در این بین چیزی بر عهده دادستان یا مهاجم وجود ندارد (رحمدل، ۱۳۸۷: ۷۲). همین دیدگاه در رابطه با دفاع در مقابل ضابطین و نیروهای انتظامی نیز قابل پذیرش است.

۳-۴- ارزش‌های مورد حمایت:

به صرف تجاوز به هر ارزشی نمی‌توان اعمال قوه کرد و قایل به دفاع شد. بلکه قانونگذار خود موضوعات خاصی را تعیین می‌کند و تنها دفاع در برابر تجاوز به این موضوعات را مجاز می‌داند. این‌ها در حقیقت مهم‌ترین ارزش‌های انسانی هستند. در شرایط عمومی قانونگذار ما دفاع

در برابر جان، مال، ناموس، عرض و آزادی تن را اجازه داده و در مورد حمایت از جان و نفس، قانون به مصادیق آن یعنی قتل و ضرب و جرح اشاره کرده است؛ اما در بحث مقاومت در برابر نیروهای انتظامی و پلیس به تمام این موارد اشاره نکرده است.

مطابق ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰، موضوعات قابل دفاع در مقابل پلیس شامل جان (قتل و جرح)، عرض و ناموس می‌باشد و با تصویب ماده ۶۲۸ همان قانون در سال ۱۳۷۵، مال نیز به این موضوعات اضافه شد؛ فلذا به نظر می‌رسد که آزادی تن و ضرب از شمول دفاع خارج است. حال سوال پیش خواهد آمد که فلسفه این تخصیص زدن چیست؟ اضافه کردن مال به اشتباه صورت گرفته یا قانونگذار به عمد عمل کرده است؟ بعضی را عقیده بر آن است که با توجه به پراکنده نویسی‌های موجود و عدم وجود نظم مشخص در بحث دفاع، این امر سهواً رخ داده است و گر نه ارزش مال هیچ رجحانی بر آزادی تن ندارد و حتی بالعکس، آزادی تن را می‌توان مهمتر از مال دانست؛ زیرا مال در اغلب موارد قابل جبران است در حالی که آزادی تن بدین گونه نیست. به نظر نمی‌رسد بتوان این عقیده را پذیرفت؛ زیرا از یک طرف چنین تفسیری، اسناد لغو به شارع است که پسندیده نیست و از طرف دیگر دلایلی بر این تخصیص‌ها وجود دارد.

انگیزه قانونگذار از محدود کردن دامنه حق دفاع مشروع در این قبیل موارد، همان مصلحت جامعه و تامین امکانات لازم برای انجام وظیفه مأموران پلیس و ممانعت از توسل به دستاویزهای خطرناکی است که ممکن است به وسیله عناصر ضد اجتماعی، یعنی بزهکاران برای جلوگیری از انجام وظیفه این مأموران صورت پذیرد. این همان مصلحتی است که مبنای سیاست کیفری مقنن را تشکیل می‌دهد. اساس این کار بر دو ملاحظه استوار است: اول آنکه اصولاً تعرضاتی که نتیجه آن فقط سلب آزادی تن می‌باشد، مشروط بر آنکه این سلب آزادی خطری مستقیم یا غیر مستقیم برای جسم و جان و سلامت طرف تجاوز ایجاد نکند، آنچنان خطرناک نیستند تا به اشخاص عادی اجازه مقابله با مأموران، در حین انجام وظیفه داده شود و ثانیاً تشخیص حدود آزادی و عواملی که موجب سلب یا محدود کردن آن می‌شوند، به قدری دقیق و مشکل است که دادن اجازه اعمال قدرت به اشخاص عادی در مقابل مأموران نظامی، امری خطرناک

و مغایر دوراندیشی و مصلحت‌جویی قانونگذار تلقی می‌شود (پیمانی، ۱۳۵۷: ۷۳).

در مورد عدم شمول ضرب نیز باید گفت که قانونگذار ایرانی با روشن‌بینی کامل و از جهت رعایت مصلحت عموم و حفظ نظم جامعه و توجه به موقعیت خاص و اهمیت وظایف مأموران مزبور در اجرای قانون و استقرار نظم و به منظور جلوگیری از تشبثات خلاف واقع افرادی که ممکن است در موقع انجام وظیفه این مأموران موقعیت خود را در خطر دیده و به قصد جلوگیری از اجرای قانون و امتناع از اطاعت امر آمر قانونی به بهانه ایراد ضرب از طرف این مأموران به دفاع مشروع متوسل شوند، نخواسته است به این افراد چنین فرصتی را داده و از این راه مانع انجام وظیفه این مأموران که ممکن است گاهی هم با خشونت مختصری توأم باشد، بشود (همان: ۸۹).

با توجه به نزدیکی عناوین ضرب و جرح از یک سو و از سوی دیگر امکان اشتباه در تفکیک آنها از سوی مدافع، این سوال پیش خواهد آمد که ضابطه و ملاک تشخیص چیست؟ به نظر می‌رسد در این مورد نیز می‌بایست قایل به نظریه عینی شد و بر اساس تشخیص یک انسان متعارف، قضاوت کرد.

پس محدود کردن موضوعات دفاع و وارد نکردن «ضرب» و «آزادی تن» در شمار آنها از طرف قانونگذار، تعمدی بوده است. حال اگر مصلحت‌گرایی مقنن را بپذیریم، اضافه کردن «مال» به ارزش‌های قابل دفاع در سال ۷۵ منطقی نیست؛ زیرا استدلالات پیش گفته بر مال نیز صدق می‌کند و حتی با توجه به قابل جبران بودن اصولی مال، در بسیاری از موارد می‌توان آن را دارای ارزش به مراتب کمتری نسبت به آزادی تن و ضرب دانست. عده‌ای نیز معتقدند که تفکیک ضابطین از سایر مأموران دولتی و ایجاد محدودیت در مورد آنها ضرورتی نداشته؛ زیرا از حیث اجرای اقدامات موافق و مخالف قانون، هیچ تفاوتی میان مأموران دولت وجود ندارد (حبیب زاده، ۱۳۷۷: ۳۳). از طرف دیگر نفی حق دفاع می‌تواند به منزله باز گذاشتن دست مأموران در تجاوز و تعدی به حقوق اشخاص باشد. هر کدام از این نظرات دارای دلایل منطقی و موجهی می‌باشد. به نظر ما با توجه به نوع وظایف و اختیارات ضابطین در رابطه با اشخاص و تفاوت آن با سایر مأموران، دیدگاه اول یعنی مصلحت‌گرایی مقنن، صحیح‌تر می‌نماید.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد:

قانون مجازات اسلامی حق دفاع در برابر اقدامات غیر قانونی پلیس و ضابطین دادگستری را به صورت مجزا از سایر مأموران دولتی و همچنین افراد عادی تدوین کرده و پذیرفته است. از طرف دیگر، همانند سایر مواد راجع به دفاع مشروع، مفاد مقاومت در برابر ضابطین نیز به صورت پراکنده و با شیوه نگارشی ضعیفی آورده شده و تنها تفاوت ماده ۶۲۸ با ماده ۶۲، وارد کردن ارزش مال در شمول موضوعات مورد حمایت است. مقنن شرط خاصی را برای مقاومت علیه حمله و تجاوز غیر قانونی ضابطین مقرر نکرده است و عنوان «خروج از وظیفه» را نیز می‌توان معادل شرط غیر قانونی بودن حمله در شرایط عادی دانست که همچون سایر شروط در این فرض نیز لازم‌الرعایه است؛ اما بر اساس مصلحت و ترجیح منافع عمومی بر منافع شخصی، امکان دفاع از آزادی تن و ضرب را سلب کرده است. پس در صورتی که رفتار و اقدامات پلیس و نیروی انتظامی در حدود وظیفه باشد، مقاومت، نامشروع و مدافع متمرّد خواهد بود؛ ولی خروج این مأموران از حدود وظایفشان، مقاومت را تبدیل به دفاع مشروع می‌کند و مدافع مسئولیتی نخواهد داشت. با در نظر گرفتن آنچه در این مختصر بدان پرداختیم، راهکارهای ذیل جهت رفع نواقص موجود ارائه می‌شود:

- اصلاح قانون در جهت تجمیع مواد مرتبط با دفاع مشروع و از جمله دفاع در برابر ضابطین دادگستری؛
- حذف مال از عناوین قابل دفاع در برابر ضابطین و یا اضافه کردن آزادی تن و ضرب در کنار سایر موضوعات بر اساس دیدگاه منتخب مقنن؛
- تقنین در جهت تدوین شرایط و تاثیر اشتباه و انگیزه در دفاع، جهت جلوگیری از تهافت آرا و رویه قضایی؛
- حیای هر چه سریع‌تر پلیس قضایی در راستای تخصصی شدن وظایف و اختیارات نیروی انتظامی.

فهرست منابع

۱. آقای نیما، حسین (۱۳۸۷) «جرایم علیه اشخاص؛ جنایات» تهران، چاپ دهم، میزان.
۲. آقای نیما، حسین (۱۳۸۸) «تقریرات درس حقوق جزای عمومی»، دوره کارشناسی ارشد، دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری.
۳. باقری، عباس (۱۳۴۳) «رساله درباره دفاع مشروع» تهران، همراز.
۴. پیمانی، ضیاءالدین (۱۳۵۷)، «تفصیل قواعد دفاع مشروع»، تهران، چاپ اول، دانشگاه ملی ایران.
۵. حبیب زاده، محمد جعفر، (۱۳۷۷) «مقاومت در برابر اعمال غیر قانونی مأموران دولت»، ماهنامه دادرسی، ش ۲۳، تهران، سازمان قضایی نیروهای مسلح.
۶. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۳۰) «لغت نامه دهخدا»، تهران، جلد ۳۶، دانشگاه تهران.
۷. رحمدل، منصور، (۱۳۸۷) «بار اثبات در امور کیفری»، تهران، چاپ اول، سمت.
۸. رحیمی مقدم، احمد (۱۳۸۹) «دفاع مشروع در حقوق کیفری ایران و انگلستان»، تهران، چاپ اول، مجد.
۹. رضوی، محمد، «حقوق متهم در فرایند دستگیری توسط پلیس»، مجله تعالی حقوق، شماره ۲۵/۲۶، سال سوم.
۱۰. زراعت، عباس، (۱۳۷۷) «شرح قانون مجازات اسلامی»، جلد اول، چاپ دوم، فیض.
۱۱. زراعت عباس، (۱۳۸۱) «قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوق کنونی»، چاپ اول، تهران، خط سوم.
۱۲. فلاح زرگران، رسول (۱۳۷۹) «پایان نامه تمرد نسبت به مأمور دولت» دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.
۱۳. قاسم پور، ابوالقاسم (۱۳۸۱) «ضابطین قوه قضاییه و وظایف آنها»، تهران، چاپ اول، افق امید.
۱۴. کلارکسن، سی ام سی (۱۳۷۱)، «تحلیل مبانی حقوق جزا»، ترجمه حسین میر محمد صادقی، تهران، جهاد دانشگاهی شهید بهشتی.

۱۵. گارو، (بی تا) «مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا»، ترجمه ضیاءالدین نقابت، جلد دوم، تهران.
۱۶. محسنی، مرتضی، (۱۳۷۶) «دوره حقوق جزای عمومی»، جلد سوم، چاپ اول، کتابخانه گنج دانش.
۱۷. محمدنسل، غلامرضا (۱۳۸۷) «پلیس و سیاست پیشگیری از جرم»، تهران، چاپ اول، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری.
۱۸. معین، محمد (۱۳۶۲) «فرهنگ فارسی معین»، تهران، جلد دوم، امیر کبیر.
۱۹. میرمحمد صادقی، حسین، (۱۳۸۷) «جرائم علیه اشخاص»، تهران، چاپ سوم، میزان.
۲۰. واحد تهیه و تدوین متون آموزشی، (۱۳۸۱) «ضابطین دادگستری، تکالیف و مسئولیت‌ها» تهران، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه.
۲۱. واعظی، خلیل، (۱۳۷۹) «دفاع مشروع در حقوق جزای ایران»، قم، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه.